

بازخوانی کودتای امریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد

محمد رضا بیات

نشریه زمانه ، ش ۱ ، مهر ۱۳۸۱

اشاره

نهضت ملی شدن صنعت نفت، سرآغاز یک همدلی فعالانه میان همه گروهها و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی بود که به منافع ایران و اسلام می‌اندیشیدند. ولی این گروهها در طول زمان و پس از دست یازیدن به قدرت سیاسی، به قلع و قمع و حذف یکدیگر پرداختند. کودتای بیست و هشت مرداد که با طراحی انگلستان و آمریکا و اجرای مشترک آن دو به انجام رسید، پایان غم‌انگیزی بر نهضت ملی شدن صنعت نفت و آغاز دوره جدیدی از دیکتاتوری و استبداد بوده است. نظر به اهمیت این واقعه، نگاهی گذرا به آنچه که گذشت، می‌اندازیم.

با پیروزی نهضت ملی در جریان قیام سی ام تیر ۱۳۳۱ و روی کارآمدن مجدد دکتر مصدق، نهضت، به اوج اقتدار خود رسید، خصوصاً آن که در همان اولین روز، پیروزی دیگری برای آن رقم زده شد؛ دادگاه لاهه در همان شب، به نفع مردم ایران رای صادر نمود. مجلس شورای ملی نیز روز سی‌ام تیر را به عنوان روز قیام مقدس ملی اعلام نمود و قوام‌السلطنه را به دلیل کشتار مردم و قیام مسلحانه علیه ملت ایران، مفسد فی‌الارض شناخت و کلیه اموال او را مضمول مصادره دانست. رئیس مجلس، سیدحسین امامی، که از فراماسون‌های برجسته و از طرفداران دربار و شاه بود، کنار رفت و آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به ریاست مجلس انتخاب شد. در مجلس هم کمیسیونی برای تعقیب مسببین حوادث و کشتار سی‌ام تیر تشکیل گردید. اما در عین حال، دکتر مصدق، سرلشکر احمد وثوق، فرمانده ژاندارمری زمان قوام‌السلطنه را که در جریان قیام، دست به کشتار مردم زده بود، به عنوان کفیل وزارت دفاع منصوب کرد.

دکتر مصدق، قدرت بلا منازع

به دنبال تضعیف دربار و نمایندگان مجلس طرفدار شاه، و تقویت قدرت دکتر مصدق مجلس شورای ملی، طی مصوبه‌ای دیگر بنا به درخواست دکتر مصدق، اختیارات قانونگذاری را برای شش‌ماه به او واگذار کرد و این در شرایطی بود که دکتر مصدق علاوه بر ریاست قوه مجریه، ارتش، فرماندهی کل قوا و اختیارات تام در قانونگذاری، عملاً در کشور قدرتی بلامنازع شده بود. (۱) از طرف دیگر، شاه که به شدت توسط دکتر مصدق کنترل می‌شد به گونه‌ای که حتی هزینه‌های شخصی دربار او نیز به دقت بررسی می‌گردید و بدون اجازه مصدق عملاً کاری نمی‌توانست انجام دهد. تا جائیکه حتی بعضی از اعضای خانواده سلطنت نیز از کشور تبعید شدند. (۲)

در شانزدهم مرداد ماه سال ۱۳۳۱، مجلس طی ماده واحده‌ای، استاد خلیل طهماسبی، عامل اعدام انقلابی سپهبد رزم آرا و عضو برجسته فدائیان اسلام، را با قید سه فوریت، مضمول تبرئه و سپهبد رزم آرا را خائن به ملت ایران دانست.

قطع رابطه انگلیس با ایران

در اواخر مهرماه ۱۳۳۱، و در پی تلاش نافرجام وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلیس، و هاری ترومن، رئیس جمهور آمریکا، برای سیطره مجدد بر نفت ایران، دولت انگلیس رابطه سیاسی خود را با ایران قطع کرد. و در پی آن دولت ایران نیز با تشکیل شرکت ملی نفت ایران، برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران گام موثری برداشت.

با وجود این، در شرکت نفت، مرتضی قلی بیات (سهام السلطان)، به عنوان مدیر عامل و رضا فلاح به عنوان مدیر پالایش که هر دو به جاسوسی برای انگلستان شهرت داشتند، منصوب شدند به همین جهت، حسین مکی و نمایندگان عضو هیئت مدیره شرکت نفت، در اعتراض به انتخاب این افراد استعفا دادند و در پی آن، دکتر مصدق، جمع دیگری را به مدیریت امور نفت برگزید. اما رضا فلاح و مرتضی قلی خان بیات را در مسئولیت خود ابقا کرد. احمد قوام السلطنه که به موجب مصوبه مجلس می‌بایست تحت تعقیب قرار گیرد و مجازات شود علی رغم اینکه دسترسی به وی ممکن بود، از مجازات وی استنکاف شد (۳) و عملاً اقدامی علیه وی صورت نگرفت. همین امر، زمینه ساز جرأت یافتن دیگران در فعالیت علیه مصدق و اعتراض دیگر رهبران و سیاسیون نهضت گردید. و در کنار مجموعه‌ای از ناهماهنگی‌های مختلف که موجب بروز اختلافات و تشتت تصمیمات بود، بستری مناسب برای دخالت بیشتر بیگانگان و پی‌گیری سیاست سقوط دولت ملی فراهم شد.

شبکه «بدامن» و فعالیتهای آن

یکی از مسائل اساسی بعد از جنگ جهانی دوم، گسترش کمونیسم و افکار و گروه‌های کمونیستی در کشورهای آسیائی و آفریقایی بود که برای جهان سرمایه‌داری، بخصوص آمریکا، به موضوعی بسیار در خور اهمیت تبدیل شده بود. دو حزب سیاسی عمده آمریکا - یعنی جمهوری خواه و دمکرات - هر کدام برای مبارزه با گسترش کمونیسم سیاست‌های خاص خود را دنبال می‌کردند. استراتژی حزب دمکرات، آن بود که احزاب ملی‌گرا و ناسیونالیست، موانعی جدی در برابر رشد کمونیسم در جهان سوم هستند. به همین خاطر سیاست آنها تقویت حکومت‌های ملی‌گرا در این کشورها بود. ولی جمهوری خواهان بر این اعتقاد بودند که احزاب ملی گرا عمدتاً سرپل‌های مناسبی برای قدرت گرفتن کمونیست‌ها می‌باشند. بر همین اساس، گرایش این حزب در کشورهای تحت نفوذ آمریکا، بیشتر به سوی تشکیل دیکتاتورهای نظامی و حکومت‌های غیر ملی و غیر دموکراتیک بوده است.

براساس همین تحلیل، در دوران ریاست جمهوری هاری ترومن از حزب دموکرات، دولت آمریکا تا حدودی در برابر سیاست‌های انگلستان، از دولت مصدق حمایت می‌کرد. و در قالب «اصل چهار» و کمک‌های نظامی همراه آن، درصددنفوذ و جانشینی انگلیس در ایران بود. از طرفی، دکتر مصدق نیز برای آنکه بر ترس آمریکائی‌ها از کمونیسم بیفزاید، اجازه فعالیت علنی به حزب توده و سایر وابستگان به آنها را داده بود تا دولت آمریکا را در حمایت از خود مصمم‌تر نماید. این سیاست مصدق که در داخل مورد اعتراض نیروهای مذهبی و روحانیون قرار گرفته بود، سازمان جاسوسی انگلستان را بر آن داشت که شبکه‌ای از فعالیت‌های سیاسی علیه دولت مصدق را در قالب فعالیت‌های کمونیستی سازماندهی نماید. فعالیت‌هایی که از حوزه اشراف حزب توده و سازمان جاسوسی دولت کمونیستی شوری خارج بود و هر دو تصور می‌کردند که فعالیت این گروه‌های سیاسی به نفع سیاست‌های آنها صورت می‌گیرد. در همین راستا، سازمان جاسوسی انگلستان، با هدایت شاپور جی در داخل و کریستوفر ودهاوس در انگلستان، با

کارگردانی اسدالله علم به جذب تعدادی از کمونیست‌های سابق پرداخت و با به خدمت گرفتن آنها، فعالیت‌های مختلفی را در پوشش حزب توده انجام داد. تصور حزب توده و روس‌ها، گسترش نفوذ آنها در ایران بود. اما تصور دکنتر مصدق، استفاده از آنان در مسیر اهداف خود بود این گروه انگلیسی که در بین مردم به «توده نفتی» مشهور بودند، با تبلیغات علیه مذهب و روحانیت و معتقدات دینی، این باور را در میان مردم ایجاد می‌کردند که دولت مصدق دولتی ضد مذهبی و زمینه ساز نفوذ کمونیست‌هاست. شبکه‌های تحت هدایت «شاپور جی» و «اسدالله علم» در اجرای این سیاست نقشی فعال داشتند. اسدالله علم، با جذب چهره‌های روشنفکر، مطبوعاتی و سیاسی یکی از موثرترین اجزای این عملیات بوده است. مارک گاز یوروسکی، در پژوهشی درباره کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ می‌نویسد: «... اجرای یک سلسله عملیات بارفر بدامن که از سال ۱۹۴۸ به منظور مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده آغاز شده بود. بدامن، نام یک برنامه تبلیغاتی و سیاسی گسترده بود، که از طریق شبکه‌ای به سرپرستی دو تن ایرانی با نام‌های رفر «نرن» و «سیلی» اداره می‌شد و ظاهراً سالانه بودجه‌ای معادل یک میلیون دلار داشت.» (۴)

فعالیت شبکه شاپور جی و اسدالله علم بر دو محور متمرکز بود: عملیات نفوذ سیاسی و عملیات جنگ تبلیغاتی و فرهنگی. عوامل این شبکه توانسته بودند که در حزب توده، جبهه ملی، حزب زحمتکشان، نیروی سوم، حزب ایران و... نفوذ کنند. گاز یوروسکی در این باره می‌نویسد: «در این ایام «شبکه بدامن» تا سطوح عالی تشکیلات حزب توده رخنه کرده بود و از متن تمام دستورات رهبری حزب به کاردها اطلاع داشت.» (۵)

آشوب بیست و سوم تیرماه همراه با ورود «اورل هریمن»، نماینده مخصوص ترومن (رئیس جمهور آمریکا) یکی از اقدامات شبکه بدامن بوده است. (۶)

پیتر آوری، مورخ انگلیسی، در این خصوص می‌نویسد: «اورل هریمن در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ [۲۳ تیرماه ۱۳۳۰] وارد تهران شد. هنگام ورود او به تهران تظاهرات شدیدی صورت گرفت که در نوع خود بی سابقه بود. در زد و خوردی که میان اعضای جبهه ملی در میدان بهارستان صورت گرفت، بیست نفر کشته و نزدیک به سیصد نفر مجروح شدند. مصدق در ۲۲ ژوئیه (۳۰ تیر ۱۳۳۰) متوجه اشتباه رفتار خود شد و رئیس شهربانی کل کشور [سرلشکر بقایی] را به جرم شدت عمل نسبت به تظاهر کنندگان برکنار کرد.» (۷)

جیمز بیل، محقق آمریکایی که اطلاعات دست اولی نیز در این باره داشته است، می‌نویسد: «این تظاهرات ظاهراً از سوی حزب توده ولی در باطن از سوی عوامل انگلیس ترتیب یافته بود.» (۸)

فعالیت‌های ضد مذهبی شبکه بدامن

در کنار بزرگ نمایی خطر کمونیسم علیه اهداف آمریکا، نیروهای مذهبی نیز هدف این سیاست قرار گرفته و تحریک و اغفال شدند. آیت الله سید محمود طالقانی به عنوان یکی از فعالان سیاسی مذهبی آن زمان می‌گوید: «عده‌ای نویسنده که به آنها محرر می‌گفتند، در منزل... نشسته بودند و با جوهر قرمز و با امضای جعلی حزب توده برای تمام علمای سراسر ایران با پست نامه ارسال می‌کردند- ما بزودی شما را با شال‌های سرتان بالای تیرهای چراغ برق خیابان به دار خواهیم زد - امضاء حزب توده.» (۹)

در کنار این تبلیغات زهرآگین، سیاست‌های دکتر مصدق نیز در راستای تمرکز بخشیدن به قدرت خویش و اعمال محدودیت در حوزه‌های دخالت آیت الله کاشانی و نیروهای مذهبی و نفی حضور آنان سبب شد که وی در میان مجموعه‌ای از مشکلات تنها بماند؛ به عنوان نمونه وی سیدمجتبی نواب صفوی، رهبر فدائیان اسلام، را که می‌توانست با نیروهای فدائی تحت امرش حمایت سیاسی و نظامی مناسبی برای حکومت او فراهم آورد - در همان ماه‌های اولیه حکومت خویش و به جرم ایراد یک سخنرانی در سال ۱۳۲۷ در آمل که در پی آن مردم به چند مغازه مشروب فروشی حمله کرده بودند، (۱۰) به زندان انداخت. (۱۱) و عملاً در برابر نیروهایی که با فداکاری آنان به مجلس و ریاست دولت رسیده بود، ایستاد. علاوه بر آن مجموعه فعالیت‌های ضد دینی گروه‌های سیاسی با گرایش انگلیسی و روسی، فضای روانی این افتراق را تشدید کرده بود. اما این مسئله از دید آیت الله کاشانی مخفی نمانده بود.

وی در پاسخ به اورل هریمن، نماینده آمریکا، درباره فعالیت توده‌ای‌ها در ایران چنین توضیح می‌دهد: «انگلیسی‌ها در هر موقعی که نفعشان ایجاب می‌کند، برای فشار آوردن به بعضی مقامات هیأت حاکمه ایران و ترساندن آنها حزب توده را مستقیم یا غیرمستقیم تقویت می‌کنند. تا بعضی از اعضای هیأت حاکمه از ترس حزب توده بیش از پیش خود را به دامان سیاست استعماری انگلستان بیفکنند. حزب توده در ایران حزب کوچکی است... در اغلب تظاهراتی که به نام حزب توده صورت می‌گیرد، انگشت عمال شرکت سابق نفت در کار است. مثلاً مصطفی فاتح که یکی از رؤسای بزرگ شرکت سابق نفت بود در منحرف ساختن عده‌ای از از توده‌ای‌ها شرکت داشته است.» (۱۲)

تحولات سیاسی در آمریکا و انگلیس

در مناسبات فیما بین آمریکا و انگلستان و پس از روی کار آمدن جمهوریخواهان در آمریکا، انگلیسی‌ها توانسته بودند با ترفند بزرگ نمایی «خطر کمونیسم» نظر دولت جدید جمهوری خواه به رهبری ژنرال آیزنهاور را به اعاده دیکتاتوری در ایران جلب نمایند، خاصه آن که با روی کار آمدن: «وینستون چرچیل - که در زمان وزارت جنگ خود سبب کودتای ۱۳۹۹ و صعود رضاخان به قدرت شده بود- همزمان با نهضت مبارزه با کمونیسم در آمریکا (مک کارتیسم) و مرگ استالین در شوروی، شرایط بین المللی لازم برای کودتا علیه دکتر مصدق و نهضت ملی فراهم آمد؛ چرا که دولت جدید آمریکا، دولت مصدق را زمینه ساز صعود کمونیست‌ها به قدرت می‌دانست.» (۱۳) به همین خاطر ژنرال آیزنهاور و وزیر خارجه‌اش، جان فاستر دالس، و رئیس سازمان سیا، آلن دالس، به برنامه انگلستان برای اجرای کودتا پاسخ مساعد دادند و مقدمات اجرای آن را در ایران فراهم آوردند.

زمینه‌های اقتصادی کودتا

آمریکا و انگلیس با هدف تصاحب منابع عظیم نفتی ایران، سیاست‌های یکسانی را علیه نهضت ملی در پیش گرفته بودند و اتحاد جماهیر شوروی نیز علی‌رغم شعارهای دفاع از منافع زحمتکشان، به منابع اقتصادی و سیاسی ایران چشم دوخته بود. روس‌ها از تحویل یازده تن طلائی که به ایران مقروض بودند و هزینه آن گرسنگی مردم ایران در جریان جنگ جهانی دوم به جهت صدور گندم به آن کشور بود - علی‌رغم نیاز مبرم ملت و دولت ایران - استنکاف ورزیدند. عدم توان دولت دکتر مصدق در جذب مشتری برای خرید نفت، (۱۴) علی‌رغم مخالفت‌های انگلستان، خریداران مستقلی در جهان وجود داشتند. (۱۵) سبب کاهش شدید توان اقتصادی کشور گردید و سیاست‌های مثبتی که در جهت صادرات غیر نفتی در پیش گرفته شده بود، کفایت هزینه‌های کشور را نمی‌کرد.

اختلافات دکتر مصدق و آیت الله کاشانی در مسائلی مانند تمدید لایحه اختیارات دکتر مصدق، اجرای پاره‌ای از احکام شرعی در خصوص منع فروش مشروبات الکلی و همچنین نوع عزل و نصب‌ها و چگونگی تنظیم قرارداد جدید نفت، سبب بروز شکاف عمیقی میان رهبران نهضت و نمایندگان طرفدار آنها شد و سیل اتهامات و تبلیغات سیاسی علیه یکدیگر آغاز و پی گرفته شد. (۱۶) با وجود جلسات متعدد آشتی‌کنان که بین آنها برگزار شد، در نهایت به دلیل عدم درایت انقلابی و گذشت متقابل، راه اختلاف مجدداً، در پیش گرفته می‌شد.

دیپلماسی کودتای آمریکا

در کنار این اختلافات داخلی، سیاست‌های آمریکا و انگلیس در مسیر کودتا علیه دولت دکتر مصدق و نهضت ملی به طور جدی پی گرفته شد و دکتر مصدق در ملاقات با لوی هندرسن، سفیر آمریکا، نسبت به حمایت این کشور از انگلیس و عمل نکردن به وعده‌هایش، وی را سرزنش کرد. در سوم خرداد سال ۱۳۳۲ جان فاستر دالس، وزیر خارجه آمریکا، خبر از وقوع تحولاتی مهم در خاورمیانه داد. در اواخر خرداد ۱۳۳۲ ژنرال آیزنهاور در قبال درخواست کمک دولت ایران اعلام کرد: «چون دولت ایران توانایی فروش نفت خود را دارد، دولت آمریکا هیچ گونه کمک مالی به ایران نخواهد کرد. افزون بر این تا رضایت دولت انگلیس جلب نشود، آمریکا از خرید نفت ایران خودداری خواهد کرد. با وجود این، ما نسبت به سختی و موقعیت دشوار ایران آگاهیم و امیدواریم تا وضع ایران بدتر نشده دولت ایران نظرات دولت انگلیس را بپذیرد.» (۱۷)

اما با وجود این، دکتر مصدق در نامه‌ای به آیزنهاور از مواضع آمریکا در قبال ایران ابراز نارضایتی کرد و خواهان افزایش کمک‌های اقتصادی آن کشور به ایران شد. آیزنهاور نیز به دکتر مصدق پاسخ رد داد و از او خواست تا فرصت باقی است اقداماتی برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع به عمل آورد. در بیست و هفتم تیر ماه سال ۱۳۳۲ پنجاه و سه نفر از کارکنان اداره اصل چهار و سفارت آمریکا، تهران را ترک کردند و در کنار آن، مقادیر معتنابهی سلاح برای کودتا مخفیانه و تحت عنوان کمک‌های انسان دوستانه اصل چهار وارد کشور شد. (۱۸)

عوامل داخلی

فضای سیاسی و اختلافات گسترده میان رهبران نهضت باعث شد که سرلشکر فضل الله زاهدی - که سابقه طولانی در خونریزی (۱۹) و بی‌رحمی نسبت به مردم و شورش‌های داخلی داشت. (۲۰) و در دولت دکتر مصدق نیز مدتی عهده دار سمت وزارت کشور بود، پس از برکناری، به یک نظامی مدعی نخست وزیری و محور مخالفان دکتر مصدق تبدیل شود. در ششم اسفند سال ۱۳۳۱ به دستور وی بازداشت گردید پس از مدتی به دلیل اهمال مسئولان دولت آزاد شد. از طرف دیگر آمریکاییها و انگلیسیها با هماهنگی اعضای خانواده سلطنت از جمله اشرف پهلوی به جلب همکاری عوامل خود پرداختند. اشرف پهلوی، در این مورد می‌نویسد: «در تابستان ۱۳۳۲ یک نفر ایرانی... به من تلفن کرد که آمریکا و انگلیس درباره وضع کنونی ایران بسیار نگرانند لذا می‌خواهم با دو مرد یکی آمریکائی و دیگری انگلیسی ملاقاتی داشته باشید. ... مرد آمریکائی (۲۱) به من گفت که نماینده جان فاستر دالس و آن مرد انگلیسی هم نماینده وینستون چرچیل است که حزب محافظه کارش اخیراً به قدرت رسیده است. مرد انگلیسی (۲۲)... گفت زمان عمل فرا رسیده است ولی ما باید از شما تقاضای کمک کنیم. و چون از شما تقاضا می‌کنیم که عملاً زندگی خود را به خطر بیندازید چک سفیدی را در اختیارتان قرار می‌دهیم تا هر مبلغی که مایل باشید روی آن بنویسید. ... وقتی

که به تهران رسیدم هنوز نیم ساعت نگذشته بود که فرماندار نظامی تهران دستور مصدق برای خروج را ابلاغ کرد و لی من نپذیرفتم و مصدق ۲۴ ساعت فرصت داد. و من در این مدت پاکت ارسالی آن مرد آمریکائی را از طریق همسر شاه به وی دادم.» (۲۳)

مضمون پاکت ارسالی، دستور آمریکائی‌ها مبنی بر همکاری با کودتاچیان بود که از طریق اشرف به شاه ابلاغ شد. در همان روز ژنرال نورمن شوارتسکف، مستشار سابق ژاندارمری، با وجوه اعطائی سازمان سیا به مبلغ پنج میلیون دلار، به منظور سازماندهی کودتا وارد تهران شد و پس از ملاقات با جمعی از افسران و سرلشکر زاهدی از کشور خارج شد. (۲۴) او در این سفر، پنج میلیون دلار به زاهدی بابت هزینه‌های کودتا پرداخت. در ششم مرداد ماه جان فاستر دالس، وزیر خارجه آمریکا، گفت: «فعالیت روز افزون حزب غیرقانونی کمونیست توده در ایران واغماض و چشم پوشی دولت ایران از این گونه فعالیت‌ها، نگرانی بزرگی برای دولت آمریکا ایجاد کرده است.» (۲۵) در پی آن کرمیت روزولت مسئول امور خاورمیانه سازمان سیا، با نام جعلی جیمز اف لاکریج از طریق مرز عراق در استان کرمانشاه وارد ایران شد. (۲۶) با ورود روزولت، تحرک بیشتری به فعالیت کودتا داده شد. روزولت علاوه بر پول، حجم قابل توجهی مقاله، کاریکاتور، و امکانات لازم برای فضا سازی نیز به همراه خود آورده بود. در یازدهم مرداد سال ۱۳۳۲ کرمیت روزولت، رهبر کودتا، با شاه ملاقات کرد و طرح کودتا و برکناری مصدق و نخست وزیری زاهدی را با وی مطرح و رضایت نهائی وی را در عزل مصدق و انتصاب زاهدی جلب نمود. سه روز بعد در چهاردهم مرداد سال ۱۳۳۲ ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهور آمریکا، در یک سخنرانی تصریح کرد که: «آمریکا مصمم است راه پیشروی کمونیسم در ایران و دیگر کشورهای آسیائی را مسدود کند. پیروزی نخست وزیر بر اقلیت ناراضی مجلس و انحلال آن ثمره همکاری مصدق و حزب توده بوده است.»

طرح کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

عملیات کودتا در بیست و پنجم و بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲ با همکاری مشترک انگلیس و آمریکا عملی شد. ولی برنامه ریزی و طراحی و اجرای نقش اصلی آن با انگلیسی‌ها و عوامل آنها بود. سرلشکر فضل الله زاهدی چهره‌ای شناخته شده‌ای بود که فقط نقش فرماندهی را بازی می‌کرد. سرهنگ حسن اخوی که طراح عملیات اجرائی کودتا بود، به همراه برادران سیف الله، اسدالله و قدرت الله رشیدیان، مهدی میراشرفی و اعضای شبکه بدامن که زیر نظر شاپور جی و اسدالله علم رهبری می‌شدند، همگی عوامل دولت انگلستان بودند. کرمیت روزولت نیز نقش نظارت بر حسن اجرای کودتا را به عهده داشت. مراحل اجرای طرح کودتای بیست و پنجم مرداد به شرح ذیل بود:

۱- روز بیست و چهارم مرداد شاه، دو حکم جداگانه یکی مبنی بر عزل دکتر مصدق از نخست وزیری و دیگری مبنی بر انتصاب زاهدی به نخست وزیری را امضا می‌کند.

۲- سرهنگ نصیری، فرمانده گارد، فرمان انتصاب زاهدی را به وی می‌دهد.

۳- رأس ساعت ده شب، نصیری فرمان عزل مصدق را به او تحویل می‌دهد.

در این صورت اگر دکتر مصدق پذیرفت، کودتا منتفی است و اگر نپذیرفت طرح کودتا اجرا می‌شود. که با محاصره خانه مصدق و تصرف رادیو، سقوط مصدق اعلام می‌شود. این عملیات قرار بود توسط سه واحد ارتش به اجرا گذاشته شود.

در هجدهم مرداد، شاه در ملاقات شبانه با کریمت روزولت پس از بررسی عملیات کودتا فرمان‌ها را امضاء کرد و خود به نوشهر پرواز کرده و منتظر نتایج ماند (۲۷) تا در صورت شکست کودتا از کشور خارج شود.

«شکست کودتای ۲۵ مرداد»

در شب بیست و پنجم مرداد، وزیر دفاع دکتر مصدق، تقی ریاحی، از طریق چند نفر از عوامل نفوذی متوجه کودتا گردید. سرهنگ نصیری، فرمانده گارد، به هنگام ابلاغ حکم عزل در نیمه شب دستگیر شد و فرماندهان نیروهای سه گانه و وزیر دفاع فوراً درصدد مقابله با کودتا بر می‌آمدند و واحدهای کودتا کننده را خلع سلاح کردند. اما بعضی از واحدهای کودتا موفق شدند که چند نفر از اعضای دولت مصدق را دستگیر و زندانی کنند که پس از محاصره و خلع سلاح آنها، فرماندهان آنها دستگیر شدند. لکن در نهایت کودتاچیان آزاد شدند. محمدرضا پهلوی پس از شنیدن خبر شکست کودتا، از نوشهر به بغداد و از آنجا به رم (ایتالیا) فرار کرد. با ورود برنامه ریزی شده لوی هندرسن، سفیر آمریکا، از پاکستان به تهران، در ۲۵ مرداد وی به ملاقات دکتر مصدق رفت و به دکتر مصدق اطلاع داد که: «دولت آمریکا دیگر نمی‌تواند حکومت وی را به رسمیت بشناسد و با او همچون نخست وزیری قانونی رفتار نماید.»

هندرسن به دکتر مصدق تکلیف کرد که باید از پست خود کناره‌گیری نماید. ولی دکتر مصدق او را با عتاب از خانه خود بیرون کرد. (۲۸) و هندرسن نیز پس از مشاجره با مصدق با رابطان خود تماس گرفته و به آنها اعلام نمود که: «دولت آمریکا فقط دولت زاهدی را دولت رسمی و قانونی ایران می‌داند.» (۲۹) با فرار شاه، در سراسر کشور تظاهرات عمومی برپا شده و مجسمه‌های شاه و پدرش به پائین کشیده شد. عکس‌های وی از ادارات جمع آوری گشت. در تجمع بزرگی در میدان بهارستان، دکتر حسین فاطمی، وزیر خارجه، اعلام کرد که: «نظام سلطنتی باید برچیده شود و حکومت جمهوری اعلام شود و شاه ایران روی ملک فاورق مصر را سفید کرده است.» اما سایر اعضای کابینه، بعد از سخنان فاطمی تاکید کردند که: «علیحضرت باید برگردد» در چنین شرایطی که کشور شدیداً به مجلس نیاز دارد. دکتر مصدق پیروزی در فراندوم و انحلال مجلس را اعلام کرد.

در همین روزها تظاهرات گسترده‌ای به حمایت از دولت مصدق بر پا شد. اما دکتر مصدق دستور منع تظاهرات در حمایت از دولتش را صادر کرد و تکلیف کرد که مردم به خانه‌های خود برگردند. در حالی که کودتاچیان درصدد اجرای برنامه دیگری برای پیروزی بودند.

هشدار آیت الله کاشانی به مصدق

در روز بیست و هفتم مرداد، آیت الله کاشانی طی نامه‌ای به دکتر مصدق او را از شرایط جدیدی که کودتاچیان تدارک دیده بودند، مطلع ساخت و از او خواست که با همکاری با او تصمیمات لازم برای جلوگیری از کودتا را تدارک ببیند. هر چند دوستان دکتر مصدق بسیار کوشیدند که در صحت نامه تردید ایجاد کنند تا به نحوی بار مسئولیت احمال در مقابله با کودتا و رها کردن نهضت در اوج خطر را از دوش دکتر مصدق و همکارانش بکاهند. توجه به این واقعیت تاریخی که با

همکاری آیت الله کاشانی و دکتر مصدق امکان جلوگیری از کودتا و سلطه بیست و پنج ساله آمریکا وجود داشته است، امری در خور توجه است که برای ملت ایران در شرایطی این‌گونه می‌تواند راهگشا باشد اما دکتر مصدق در اوج مشکلات و مخاطرات دست حمایت دوستان و همکاران خود را نفشرد معذک اصرار و ابرام دوستان دکتر مصدق در مقصر جلوه دادن دیگران از جمله آیت‌الله کاشانی و یا حزب توده و سازمان نظامی، هیچ از بار مسئولیت اهمال در برابر کودتا نمی‌کاهد. و هر دولتی مکلف است از امانت مردمی خویش به طور جدی مراقبت و دفاع نماید. صرف‌نظر از دستخط و امضا، متن و فضای حاکم بر آن و ادبیات نوشتاری آیت الله کاشانی، پاسخ رسمی دکتر مصدق و امضای وی در پای نامه نیز هیچ تردیدی در صحت صدور آن باقی نمی‌گذارد. متن نامه بدین شرح است:

«حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر مصدق دام اقباله

«گرچه امکانی برای عرایض باقی نمانده است ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است.... خودتان بهتر از هر کسی می‌دانید که تمام هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید از تجربیات روی کار آمدن قوام و لججازی‌های اخیر بر من مسلم است که می‌خواهید مانند سی‌ام تیر کذائی یکبار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را درخصوص اصرارم در عدم اجرای فرمانم نشنیدید مرا لکه حیض کردید خانه‌ام را سنگ باران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید حالا نه مجلسی هست و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته‌اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگه داشته بودم با لطایف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که واضح بود درصدد به اصطلاح کودتا است.

اگر نقشه شما نیست که مانند سی‌ام تیرماه عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان بمانید... همان طور که گفتم آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی‌ها کمک کرد حالا به صورت ملی و دنیاسندی می‌خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد و اگر واقعاً با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید این نامه من سندی است در تاریخ ملت ایران که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا توسط زاهدی که مطابق با نقشه‌های خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذری نباشد اگر برآستی در این فکر اشتباه می‌کند با اظهار تمایل شما... سید مصطفی و ناصر خان قشقایی را برای مذاکره، خدمت می‌فرستم. سیدابوالقاسم کاشانی»

دکتر مصدق در پاسخ نامه آیت الله کاشانی نوشت:

«۲۷ مرداد ماه مرقومه حضرت آقا توسط آقای حسن سالمی زیارت شد اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام. دکتر محمد مصدق.» (۳۰)

با این پاسخ دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی را از دخالت در حوادث آینده منع کرد و حتی اعلام حمایت وی را نیز لازم نشمرد.

کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق

با شکست طرح اولیه کودتا و استفاده از ارتش، که بیشتر با برنامه آمریکائی‌ها همخوانی داشته است، مرحله دوم کودتا در بیست و هشتم مرداد ماه توسط شاپور جی و عوامل انگلیسی و حمایت آمریکائی‌ها به اجرا گذاشته شد.

براساس برنامه‌ریزی‌های سرهنگ حسن اخوی، طراح اجرائی کودتا، باید از مردم و جمعی از اراذل و اوباش علیه مصدق و دولت او استفاده گردد. خاصه آن که دولت مصدق دستور داده بود که هوادارانش خیابان‌ها را ترک نمایند و این، بهترین فرصت را برای کودتا فراهم کرده بود.

طرح کودتای ۲۸ مرداد

مراحل طراحی عملیات اجرائی کودتای بیست و هشتم مرداد به شرح زیر بود:

- ۱- از نقاط مختلف شهر جمعیت هائی تشکیل شود و تعداد تقریبی هر جمعیت و رهبر هر گروه معلوم گردد.
- ۲- هر یک از جمعیت‌ها در مسیرهای تعیین شده به مرکز شهر حرکت نمایند و همزمان به مقصد محل خیابان شاه - نادری برسند.
- ۳- باشگاه‌های ورزشی مانند باشگاه تاج نیز به حرکت درآیند.
- ۴- شعار کلیه افراد سلطنت محمدرضا باشد.
- ۵- افراد گارد جاویدان به جمعیت بپیوندند.
- ۶- خانه دکتر مصدق را محاصره و وی را دستگیر نمایند.
- ۷- دستگیری دکتر مصدق از رادیو اعلام و زاهدی با تانک به نخست وزیری برود و از شاه دعوت به بازگشت کند.

در روز بیست و هشتم مرداد، طرح فوق به طور کامل اجرا شد و واحدهای نظامی طرفدار دکتر مصدق دخالتی در خنثی سازی کودتا نکردند. در روز بیست و هشتم مرداد دولت مصدق هیچ اقدام عملی علیه کودتاچیان نکرد و از مردم نیز برای مقابله با کودتا دعوت نمود رئیس شهربانی را که مشکوک به همکاری با کودتاچیان بود، برکنار و خواهرزاده خویش، سرتیپ دفتری، را که از همکاران جدی کودتاچیان بود، به ریاست شهربانی منصوب کرد. گزارش دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور دولت دکتر مصدق از خواندنی‌ترین گزارش‌های کودتا است.

گزارش وزیر کشور از واقعه کودتا

دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور دکتر مصدق و ازدوستان نزدیک وی، حوادث و حال و هوای کابینه دکتر مصدق و چگونگی عکس‌العمل آنها در برابر کودتا را چنین توصیف می‌کند:

«صبح زود روز ۲۸ مرداد دکتر مصدق مرا خواست تا راجع به فرماندم شورای سلطنت تصمیم‌گیری نمائیم و پس از آن، موضوع را با تیمسار ریاحی رئیس ستاد ارتش در میان گذاشته تا با بی سیم ارتش به فرمانداران و استانداران ابلاغ شود... ناگهان رئیس اداره آمار وارد اطاق شد گفتند دست‌های از مردم شعار «زنده باد شاه» می‌گویند و شعارهایی بر ضد دولت می‌دهند عده‌ای پاسبان نیز با آنها هماهنگی می‌کردند. در میدان سپه نیز وضع چنین بود. بعد به سرتیپ «مدبر» رئیس شهربانی تلفن کردم و راجع به حضور پاسبان‌ها پرسیدم - متوجه شدم که تجاها می‌کند. در همین موقع تیمسار ریاحی تلفن کردند که نخست وزیر دستور دادند حکم ریاست شهربانی به نام سرتیپ شاهنده صادر کنید.. من حکم را امضا کردم. تظاهرات در شهر و مناطق مختلف ادامه داشت. ساعت یازده نخست وزیر تلفن کردند که حکم را به نام سرتیپ محمد دفتری که فرمانداری نظامی بر عهده اوست صادر کنید تا حکم را صادر کنم سرتیپ دفتری در شهربانی حضور یافت... تظاهرات به جلوی وزارت کشور کشیده شد... ساعت پانزده وارد منزل نخست وزیر شدم دیدم جمعی همه در حال انتظار و تفکر نشستند دکتر مصدق پرسید: اوضاع چگونه است؟ گفتم: اوضاع خوب نیست... پس از چند دقیقه رئیس شهربانی و فرماندار نظامی سرتیپ دفتری به نخست وزیر تلفن کرد که «اعلامیه حمایت از شاه صادر نماید» در اطاق دیگر آقایان کاظم حسینی، سید علی شایگان، احمد رضوی و حسین فاطمی نشسته و یا دراز کشیده بودند. بعد اعلام کردند مخالفین رادیو را اشغال کردند و مهدی میراشرفی و پیراسته سخنرانی می‌کردند بعد... حال آقای نخست وزیر بهم خورده و به شدت گریه می‌کردند. با تشدید تیراندازی، مهندس رضوی ملحفه‌ای را به علامت تسلیم بیرون برد و بر بام نصب کردند.» (۲۱)

بدین ترتیب کودتا به پیروزی رسید و سرلشگر زاهدی به نخست‌وزیری رفت محمدرضا پهلوی به کشور بازگشت و به تعبیر امام خمینی «محمدرضا رفت و رضاشاه برگشت» و این در حالی بود که دین بزرگی از آمریکا و انگلیس بر گردن داشت. به همین دلیل محمدرضا پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطنم» می‌نویسد:

«گاهی این سؤال طرح می‌شود که آیا دولت‌های آمریکا و انگلیس در قیام تاریخی که در ۲۸ مرداد رخ داد، در برانداختن مصدق کمک مالی کرده‌اند یا خیر؟ هر چند من در حین انقلاب در خارج از ایران بودم ولی از جزئیات امور اطلاع داشتم ولی انکار نمی‌کنم که شاید به منظور پیشرفت هدف این انقلاب ملی، وجوهی هم از طرف هموطنان من خرج شده باشد.» (۲۲)

بعد از تسلیم دکتر مصدق، کرمیت روزولت با شاه ملاقات کرد و شاه ضمن تشکر از او گفت:

«من تاج و تختم را از برکت خداوند، ملت و ارتشم و شما دارم... و هر گاه فاطمی را به خاطر سرنوشتی مجسمه‌های من و پدرم پیدا کنم، بی درنگ اعدامش خواهم کرد.» (۲۳)

و بدینسان عصر جدیدی در سرنوشت ملت ایران رقم خورد که هزینه آن بیست و پنج سال سلطه مستقیم آمریکا و دهها هزار کشته و زخمی و زندانی بوده است. که نهایتاً با انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به آن خاتمه داده شد.

- ۱- باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران، نشر گفتار، ۱۳۷۴، تهران، ج ۱، ص ۴۷۰
- ۲- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، موسسه مطالعات و پژوهشی سیاسی انتشارات اطلاعات، سال ۱۳۷۸، ج ۱
- ۳- حسن ارسنجانلی، یادداشتهای سیاسی، بی جا، بی تا، صص ۷۵-۷۶
- ۴- مارک گازیورسکی، سیاست خارجی آمریکا، ص ۲۷
- ۵- همان، ص ۱۷۹
- ۶- گاز یورسکی، سیاست خارجی آمریکا، ص ۲۷
- ۷- پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ص ۳۷۱
- ۸- جیمز بیل، مصدق نفت ناسیونالیسم، ص ۴۳۵
- ۹- افراسیابی بهرام، ایران و تاریخ، ص ۱۲۱
- ۱۰- حاج مهدی، عراقی، ناگفته، نشر رسا، تهران، ص ۸۷
- ۱۱- سیدحسین خوش نیت، سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و مبارزات، تهران بی تا، ص ۴۵.
- ۱۲- ایران ما، ۴ مرداد ۱۳۳۰، (۲۷ ژوئیه ۱۹۵۱)
- ۱۳- علی امینی، خاطرات، به کوشش یعقوب توکلی، حوزه هنری تهران، ۱۳۷۷، ص ۷۱
- ۱۴- امینی، همان، ماخذ، ص ۶۹
- ۱۵- کشورهای اروپای شرقی از جمله مشتریان نفت ایران بودند که علی رغم تحریم بین المللی انگلستان علیه ایران، به دنبال خرید نفت ایران بودند.
- ۱۶- عاقلی، روز شمار، ج ۱، ص ۴۲۵
- ۱۷- همان ماخذ، ص ۹۰
- ۱۸- همان ماخذ، ص ۹۱
- ۱۹- احمد کسری، افسران ما، ص ۱۳
- ۲۰- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲۵۳
- ۲۱- ژنرال نورمن شوارتسکف، مستشار سابق ژاندارمری و پدر ژنرال شوارتسکف، فرمانده نیروهای آمریکائی در جنگ خلیج فارس.
- ۲۲- کریستوفر و رودهاوس رئیس امور ایران اینتلیجنت سرویس انگلستان.
- ۲۳- اشرف پهلوی، من و برادرم، ص ۲۵۳
- ۲۴- روز شمار روابط ایران و آمریکا، ص ۹۱

- ۲۵- همان ماخذ، ص ۹۱
- ۲۶- همان ماخذ، ص ۹۲
- ۲۷- روزولت، همان ماخذ، ص ۱۸۰
- ۲۸- روز شمار روابط ایران آمریکا، ص ۹۳
- ۲۹- خواندنی‌ها (مجله)، ۳۱ مرداد ۱۳۳۲
- ۳۰- سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۸۰
- ۳۱- غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت و همچنین عاقلی، روز شمار، جلد دوم، ضمیمه، صص ۴۲۱-۴۳۰
- ۳۲- محمود تفضلی، مصدق، نفت، کودتا، ص ۱۴۴
- ۳۳- کرمیت روزولت، کودتا در کودتا، ص ۲۱۴